

نمونه ای از وقف های

امیر المومنین علی علیه السلام

در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان برای سرکوبی کفار حرکت کردند. کافران بدون جنگ تسلیم شدند و در نتیجه اراضی و اموالی از آن ها که در اصطلاح فبی گفته می شد به دست مسلمین افتاد. امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن فبی را بین مسلمانان تقسیم کرد. یک قطعه از آن سهم تقسیم شده سهم حضرت علی علیه السلام شد. آن حضرت در آن زمین چاهی حفر کرد تا به آب رسید به حدی که آب آن چاه به اندازه گردن شتر فوران می کرد. امام علی علیه السلام آن چشمه را به نام عین ینبع (چشمه جوشان) نامید. شخصی به حضور علی علیه السلام آمد و در این مورد به او بشارت داد و تبریک گفت. امام علی علیه السلام فرمود: «و بشر الوارث، بشر الوارث هی صدقه بتافی حجیج بیت الله و عابر سیبله لاتباع و لاتوهب و لاتورث فمن باعها او وهبها فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین».

یعنی: به وراث مؤده و خبر بده، این چشمه فقط وقف گردیده تا در آمد آن در راه تاءمین معاش و مخارج زائران خانه کعبه و مسافران در راه خدا به مصرف برسد، فروختن و بخشیدن و به ارث بردن آن جایز نیست. کسی که آن را بفروشد یا ببخشد لعنت خدا و فرشتگان و همه انسان ها بر او باد. (وسائل الشیعه، ج ۱۳).

تن داشتی کفن کرده و در قبر بگذاری. فاطمه علیهاالسلام به نزد پدر آمده و پیام مادرش را رساند. پیامبر آن لباس را برای خدیجه فرستاد. هنگامی که فاطمه علیهاالسلام آن را آورد، نشاط زیادی وجود خدیجه را فرا گرفت. آنگاه حضرت خدیجه با دلی آرام چشم از جهان فرو بست. پیامبر اکرم مشغول تجهیز و غسل و حنوط وی شد، هنگامی که خواست خدیجه را کفن کند، حضرت جبرئیل امین نازل شد و گفت: یا رسول الله! خداوند سلام می‌رساند و می‌فرماید: کفن خدیجه به عهده ماست و آن یک کفن بهشتی خواهد بود. پیامبر اکرم اول با پیراهن خود و از روی آن با کفن بهشتی خدیجه را کفن کرد.

دوستان خدیجه را هم دوست می‌دارم

خدیجه آنچنان در روح و جان همسر بزرگوارش تاثیر گذاشته بود که مدت‌ها بعد از رحلت حضرت خدیجه علیهاالسلام، هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله گوسفندی را ذبح می‌کرد، می‌فرمود سهمی هم برای دوستان خدیجه بفرستید، زیرا من دوستان خدیجه را هم دوست می‌دارم.

این پیرزن به خانه ما می‌آید!

روزی پیرزنی نزد رسول اکرم (ص) آمد، آن حضرت او را مورد لطف سرشار قرار داد، وقتی آن پیرزن رفت، عایشه علت آن همه مهربانی به پیرزن را از پیامبر (ص) پرسید، او در جواب فرمود: آنها کانت تاتینا فی زمن خدیجه، و ان حسن العهد من الایمان؛ این پیرزن در عصر زندگی خدیجه (ع)، به خانه ما می‌آید و از کمکها و الطاف سرشار خدیجه (ع) برخوردار بود، همانا نیک نگهداری عهد و سابقه، از ایمان است.

کجاست همانند خدیجه؟

در جریان مراسم خواستگاری مولا علی (ع) از حضرت زهرا پس از آن که

ام سلمه به همراه ام ایمن کنیز آزاد شده و برخی دیگر از همسران پیامبر نزد وی رفتند تا او را در جریان درخواست امام علی (ع) برای همسری با فاطمه الزهرا(س) قرار بدهند، در بخشی از گفتار خود به حضرت خدیجه اشاره نمودند و آرزو کردند ای کاش آن مادر یگانه در این مراسم حضور می یافت و می توانست در مراسم ازدواج جگرگوشه اش حاضر باشد.

تا سخن به نام خدیجه رسید ناگهان پیامبر اکرم (ص) به صدای بلند شروع به گریستن نمود؛ سپس فرمودند: خدیجه! کجاست همانند خدیجه؟ در آن هنگام که مردم مرا تکذیب میکردند، او مرا تصدیق کرد، و او برای دین خدا با من همکاری و همیاری نمود، و با ثروت خود مرا برای پیشبرد دین کمک کرد، خداوند متعال به من فرمان داده است که خدیجه (ع) را به داشتن خانه ای از یک گوهر در بهشت که رنج و ناآرامی در آن نیست مؤده بدهم.

بصیرت خدیجه

در آغاز رسالت به محض آن که متوجه شد تغییرات غیر عادی در پیامبر ایجاد شده و حتی وضع جسمانی آن حضرت و اعمال و رفتار و حرکاتش دگرگون شده است، در آن شرایط حساس، با دقت و تدبر و تفکر ویژه‌ای که داشت، بهتر و دقیق‌تر از بزرگترین دانشمندان علم روانشناسی به اصل مسأله پی برد و با قاطعیت و صراحت اعلام کرد که تمام آن تغییرات و پیدایش آن وضع خاص جسمانی برای پیامبر، آثار یک دگرگونی و تحول عمیق روحی و معنوی است و هیچ عارضه‌ی دیگری وجود ندارد.

در زمانی بعضی از آشنایان و اطرافیان از گوشه و کنار و گاه به طور جسته گریخته و گاه آشکارا برای تغییر حال پیامبر ابراز نگرانی می‌کردند، خدیجه با روشن‌بینی خاص و درک هوشمندانه‌اش خطاب به پیامبر گفت: «خداوند تو را هرگز عاجز و ناتوان می‌سازد (و به بیماری‌های سخت جسمانی که باعث عدم تعدل و زمینگیری شوند دچار نمی‌کند) چون تو در زندگی خود همیشه صله‌ی رحم داشته و داری، مهمانی می‌دهی و مهمان‌دوستی و مهمان‌نوازی می‌کنی، از مستمندان و درماندگان دستگیری می‌کنی و

فریادرس مظلومان هستی.»

محاصره روحی خدیجه

امام صادق علیه‌السلام نیز به آن اشاره فرموده‌اند: آری، چون خدیجه علیهاالسلام به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد زنان مکه رابطه خود را با خدیجه علیهاالسلام قطع کردند و دیگر به خانه‌ی او نمی‌آمدند. و در هنگام ملاقات به او سلام نمی‌کردند. رفت و آمد دیگران به خانه خدیجه علیهاالسلام را مراقبت کرده، مانع رفتن آنان به خانه او می‌شدند. زنان مکه، خدیجه علیهاالسلام را تنها گذاردند، دیگر با او دوستی نمی‌کردند. خدیجه علیهاالسلام از این موضوع غمگین و ناراحت بوده و وحشت او را فراگرفته بود.

این ترک رفت و آمد و محاصره‌ی روحی خدیجه علیهاالسلام با مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به رسالت شدیدتر شد. در این زمان چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشمن خود می‌دانستند هرگونه ارتباطی را با خدیجه علیهاالسلام که حامی اصلی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود قطع کردند و خدیجه علیهاالسلام را در آن شرایط سخت تنهای تنها گذاردند.

وفات خدیجه (س):

خدیجه در سن شصت و پنج سالگی، سه سال پیش از هجرت در ماه رمضان وفات کرد و هنگامی که جان می‌داد، رسول خد بر او وارد شد و فرمود:

«مرا آنچه می‌بینم ناگوارست و شاید خدا در ناگواری، خیری بسیار قرار دهد»

و چون خدیجه وفات کرد، فاطمه می‌گریست و به رسول خدا می‌گفت: مادرم کجاست؟ پس جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: به فاطمه بگو که خدای متعال برای مادرت در بهشت خانه‌ای از درّ و گوهر بنا کرده است که رنج و داد و بیدادی در آن نیست. و او در کنار آسیه و مریم است.

آری خدیجه، همان بانوی پاک‌دامن و مهربانی بود که امیرالمؤمنین علی (ع) در وصف او این چنین می‌سراید:

«هان ای دو چشم من، باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید، ...پیش‌تازترین زن در راه آزادی بود و با پیامبر نماز گذارد و به نیایش نشست، باران اشک فرو بارید. بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او را پاک و پاکیزه ساخته است.» از رسول اکرم(ص) احادیث فراوان در مناقب حضرت خدیجه(س) رسیده است، که به گوشه ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. هر روز خداوند، چندین بار با وجود خدیجه بر فرشتگان مباحثات می‌کند.

۲. او به من ایمان آورد، هنگامی که دیگران به من کفر می‌ورزیدند، او مرا تصدیق نمود، هنگامی که دیگران انکار می‌کردند، او همهٔ ثروتش را در اختیار من قرار داد هنگامی که دیگران دریغ می‌ورزیدند. خداوند متّان از او به من فرزند عنایت کرد ولی دیگران را محروم ساخت.

۳. بهترین بانوان عالمیان عبارتند از : مریم دخت عمران، آسیه دخت مزاحم، خدیجه دخت خویلد و فاطمه دخت محمد.

۴. دیگر کجا همانند خدیجه یافت می‌شود که مرا تصدیق نمود، هنگامی که دیگران تکذیب می‌کردند، و در پیشرفت دین خدا یار و مددکار من بود و ثروتش را در این راه هزینه کرد.

۵. محبت خدیجه را خداوند در دل من قرار داده بود.

۶. من او را از اعماق دل دوست داشتم.

۷. من دوستداران خدیجه را نیز دوست می‌دارم.

۸. هرگز خدای متعال همسری بهتر از خدیجه به من عطا نکرد.

۹. نه، هرگز خداوند بهتر از خدیجه را به جای او جایگزین نکرد.

۱۰. من کارفرمایی ندیدم که نسبت به کارگزارانش از خدیجه بهتر و حق شناس تر باشد

۱۱. هیچ ثروتی همانند مال خدیجه مرا سود نبخشید.



شاخص

در دوران حکومت اسلامی، زنی در مدینه به دیدن پیامبر آمد. اصحاب دیدند که رسول اکرم(ص) نسبت به این زن خیلی اظهار محبت کرد و احوال خود و خانواده‌اش را پرسید و با کمال صمیمیت و محبت با او رفتار کرد. بعد که آن زن رفت، پیامبر برای رفع تعجب اصحاب فرمودند که این زن در زمان خدیجه (دوران اختناق و شدت در مکه) به منزل ما رفت و آمد می‌کرد. لابد در زمانی که همهٔ یاران پیامبر را محاصره کرده بودند و خدمت حضرت خدیجه (سلام‌الله‌علیها) – همسر مکرم پیامبر نمی‌آمدند، این خانم آن‌وقت با خدیجه رفت و آمد می‌کرده است. در این روایت هم ندارد که این زن، مسلمان شده بود. نه، احتمالاً این زن هنوز هم مسلمان نبود، اما به صرف این‌که در گذشته چنین خصوصیتی داشته و چنان صمیمیت و محبتی را ابراز می‌کرده است، پیامبر اکرم سالها بعد از آن، این حق‌شناسی را رعایت می‌کردند.

مقام معظم رهبری

کوچه آشنایی

همسر پیامبر در یک نگاه

حضرت خدیجه دختر خویلد , زنی پاکدامن و عفیف بود و از بازرگانان قریش به حساب می آمد.

وی به دنبال مرد امینی می گشت که زمام تجارت او را بر عهده بگیرد. امانت داری محمدبن عبدالله(ص) در میان مردم شهرت داشت .

از این رو، خدیجه به دنبال پیامبر(ص) فرستاد و گفت : چیزی که مرا شیفته تو کرده راستگویی , امانتداری و اخلاق پسندیده تو است و من حاضر دو برابر آنچه به دیگران می دادم به تو بدهم و دو غلام خود را نیز همراه تو بفرستم که در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند.

نبی گرامی اسلام (ص) نیز دعوت خدیجه را پذیرفتند و کاروان قریش به حرکت درآمد.

چیزی نگذشت که میسره غلام خدیجه نیز واردشد و آنچه را در این سفر دیده بود مویه مو برای مولایش تعریف کرد و گفت : امین در بصره , به منظور استراحت , زیر سایه درختی نشست .

در آن هنگام , چشم راهبی به امین افتاد و از من نام او را پرسید و سپس چنین گفت : این مرد, همان پیامبری است که در تورات و انجیل , درباره اوبشارت های فراوانی خوانده ام !

حضرت خدیجه پس از این سخنان , علاقه مفرطی به حضرت محمد (ص), که از معنویت وی سرچشمه می گرفت , در خود احساس می کند. و پس از آن در عالم رویا می بیند که خورشید, بالای مکه چرخ خورد و کم کم پایین آمد و در خانه او فرود آمد.

دختر خویلد, خوابش را برای عموزاده خود ورقه بن نوفل که از دانایان عرب بود, نقل می کند و عموزاده اش می گوید: تو با مرد بزرگی ازدواج خواهی کرد که شهرت او عالم گیر خواهدشد.

سلوک باران

بیگانه از زشتی ها

پس از ولادت خدیجه، خاندانش، برخلاف رسم سپاه زمانه (زنده به گور کردن دختران)، ولادت او را گرامی داشتند و پدر و مادرش «خویلد» و «فاطمه» در همان مراسم ساده و روح بخش، نام او را «خدیجه» به مفهوم گسسته و بیگانه از زشتی ها و ناپستدی‌ها برگزیدند. حضرت خدیجه (س) پانزده سال قبل از ولادت پیامبر اسلام (ص) (۵۵ سال قبل از بعثت)، در شبه جزیره‌ی عربستان (حجاز) چشم به جهان گشود.

آن حضرت، دختر خویلد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بود، که جناب قصی، جد چهارم پیامبر اسلام (ص) می‌باشد. بنابراین حضرت خدیجه نیز

با چند واسطه دختر عموی پیامبر (ص) بودند و از جهت ریشه خاندانی با یکدیگر متحد می‌شوند. لذا سلسله نسب حضرت خدیجه به حضرت اسماعیل و ابراهیم خلیل ا... که جد ۲۸ و ۲۹ رسول الله است، می‌رسد

سنگباران خانه نجیب‌ترین زن عرب

حضرت خدیجه(س) به دلیل وجهه مناسب اجتماعی توانست‌بارها پیامبررا از شرجهال برهاند؛ برای مثال پیامبر(ص) در ایام حج، بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند نداداد که، ای مردم من فرستاده پروردگارم. آنگاه به کوه مروه رفت و سه‌بارسخن پیشین را تکرارکرد. عربهای متعصب هریک سنگی برداشته درپی پیامبر روانه‌شدند.

ابوجهل سنگی پرتاب‌کرد که به پیشانی رسول اکرم(ص) اصابت‌کرد، خون از پیشانی‌اش جاری‌شد. پیامبر به کوه ابوقبیس رفت، مشرکان نیزدرپی او روانه‌شدند. حضرت علی(ع) خود را به خدیجه رساند و موضوع را به وی بازگفت. اشک برگونه‌های خدیجه جاری‌شد، ظرفی ازغذا برداشت و برای یافتن پیامبراعلی(ع) راهی کوهها و دشتها شد. جبرئیل برپیامبر(ص) نازل‌شد و فرمود: از گریه خدیجه ملایک به گریه آمدند. او را بخواه، سلام برسان، بگو خدا به تو سلام می‌رساند. و او را به خانه‌ای بهشتی که از نور زینت‌شده، بشارت‌ده.

خدیجه و علی پیامبر را یافته، به خانه آوردند. مردم به خانه خدیجه حمله‌ورشده، خانه را سنگباران کردند. خدیجه بیرون‌آمد وگفت: آیا از سنگباران کردن خانه زنی که نجیب‌ترین قوم شماست، شرم ندارید؟ مردم با شنیدن سخنانش پراکنده شدند و او برای مداوای همسرش به خانه بازگشت. پیامبراسلام(ص) سلام خدا را به وی رساند. اودرپاسخ گفت:

ان الله هو السلام و منه السلام وعلی جبرئیل السلام وعلیک یارسول‌الله السلام وبرکاته. خدا خود سلاماست وسلام از اوست و سلام برجبرئیل و برتو ای رسول‌خدا، رحمت و برکات خداوند برتو باد.

افتخار فرزندان

پدرم به فدای خدیجه

-امامان معصوم علیهم السلام نیز همیشه به وجود چنین مادری افتخار می‌کردند؛ همچنان که حضرت مجتبی علیه السلام هنگامی که با معاویه مناظره می‌کرد، در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی و سعادت و خوشبختی خود به نقش مادر در تربیت افراد اشاره کرده و فرمود: معاویه! چون مادر تو «هند» و مادربزرگت «نثیله» می‌باشد او در دامن چنین زن پست و فرومایه‌ای پرورش یافته‌ای] این گونه اعمال زشت از تو سر می‌زند و سعادت ما خانواده در اثر تربیت در دامن مادرائی پاک و پارسا همچون خدیجه علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام می‌باشد.

-امام حسین (ع) در روز عاشورا در ضمن خطبه ای که خود را به دشمن معرفی میکرد، فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا میدانید که جده من خدیجه(ع) دختر خویلد است؟»

و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه (ع) هستم؟»

-امام سجاد (ع) در مجلس شاهانه یزید در دمشق در خطبه معروف خود، این چنین خود را معرفی میکند: «انا بن خدیجۃ الکبری؛ من پسر خدیجه بانوی بزرگ اسلام هستم.»

-حضرت زینب (س) در کربلا در روز یازدهم محرم سال ۶۱ هـ ق هنگامی که کنار پیکرهای پاره پاره شهیدان آمد، و مطالبی جانسوز گفت، از جمله در آنجا پس از ذکر پیامبر (ص) و علی (ع) از خدیجه یاد کرد و فرمود: «بابی خدیجۃ الکبری: پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد.» -در عصر امامت امام حسن (ع) پس از آنکه معاویه بر اوضاع مسلط شد، به کوفه آمد و چند روز در کوفه ماند، و از مردم برای خود بیعت گرفت، پس از پایان کار بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و در آن خطبه آنچه

توانست به ساحت مقدس امیرمومنان علی (ع) جسارت کرد و ناسزا گفت، با این که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در مجلس حاضر بودند، حسین (ع) برخاست تا پاسخ معاویه را بدهد، امام حسن (ع) دست او راگرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود: «ای آنکه علی (ع) را به بدی یاد کردی؟ منم حسن و پدرم علی (ع) است، و تویی معاویه و پدرت ضحر میباشد، مادر من فاطمه علیها سلام الله و مادر تو هند جگرخوار است، جد من رسول خدا (ص) است جد تو حرب است، «و جد تی خدیجۃ و جدتک فتیله...جده من خدیجه (بانوی بزرگ اسلام) ولی جده تو فتیله (زن زشتکار جاهلیت) است.»

مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند

همچنین حضرت خدیجه در مورد آینده دختر خردسال خویش خطاب به پیامبر اکرم دغدغه‌هایی را به این ترتیب بیان نمود: یا رسول‌الله! این دختر من – با اشاره به حضرت فاطمه علیهاالسلام – بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند، مبادا کسی به صورتش سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد.

رعایت آیین شوهرداری

ابراز محبت:

حضرت خدیجه در فرصت‌های مناسب به همسر گرامی خویش ابراز علاقه و محبت می‌کرد . او در قالب اشعاری زیبا درباره پیامبر اکرم، مکنونات قلبی خویش را چنین ابراز می‌دارد:

قلو انتی امشیت فی کل نعمۃ

و دامت لی الدنیا و ملک الاکاسرة

فما سویت عندی جناح بعوضۃ

اذا لم یکن عینی لعینک ناظرۃ

«اگر تمام نعمت‌های دنیا و سلطنت‌های پادشاهان را داشته باشم و ملک

آن‌ها همیشه از آن من باشد، به نظر من به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد.»

طرح غیرمستقیم خواسته‌ها

بدون شک هر زنی از شوهر خویش انتظارات و توقعاتی دارد. این درخواست‌های معقول زن، اگر در محیطی محبت‌آمیز و همراه با حفظ حریم‌های اخلاقی باشد، امری پسندیده‌تر و جذاب خواهد بود . اگر این خواسته‌ها به صورت غیرمستقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تأثیری فوق العاده خواهد داشت. حضرت خدیجه علیهاالسلام خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم انجام داده و صدمات فراوانی متحمل شده بود، از این رو به صورت طبیعی می‌توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضرت داشته باشد، اما او هیچ‌گاه خواسته‌های شخصی خویش را به صورت مستقیم بیان نمی‌کرد بلکه سعی می‌کرد آن‌ها را به عنوان یک پیشنهاد و یا خواهش غیر مهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

حضرت خدیجه در آستانه وفات خویش هنگامی که وصیت‌های خود را بیان می‌کرد، آن‌ها را در قالب یک گفت و گوی صمیمانه و محبت‌آمیز مطرح نمود . وی خطاب به پیامبر اکرم عرض کرد: «یا رسول الله! چند وصیت دارم، البته من در حق تو کوتاهی کردم، مرا عفو کن .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم. تو نهایت درجه تلاش خود را به کار گرفتی و در خانه من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی و تمام دارایی خود را در راه خدا مصرف کردی. حضرت خدیجه علیهاالسلام عرض کرد: یا رسول الله! می‌خواهم خواسته‌ای را توسط دخترم فاطمه به شما برسانم و شرم دارم آن را مستقیماً بازگو نمایم .

پیامبر از منزل خدیجه بیرون رفت. آن‌گاه خدیجه دخترش فاطمه را صدا کرد و به او گفت: عزیزم! به پدر بزرگوارت بگو که مادرم می‌گوید: من از قبر هراستاکم، دوست دارم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به